



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



مستقبل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

میثم تمار

نویسنده:

احمد صادقی اردستانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	میثم تمار
۷	مشخصات کتاب
۷	دیباچه
۱۵	مقدمه
۱۹	فصل اول: آشنایی میثم تمار با امام علی (ع)
۲۷	فصل دوم: میثم و آموزه‌های امام علی (ع)
۲۷	اشاره
۳۰	تفسیر قرآن
۳۱	آگاهی از علم منایا و بلایا
۳۱	اشاره
۳۱	۱. خبر مرگ معاویه
۳۲	۲. آزادی و قیام مختار
۳۳	۳. خبر از شهادت علی (ع)
۳۴	۴. درباره حضرت حسین (ع)
۳۷	فصل سوم: همراه با امام علی (ع)
۳۷	اشاره
۴۰	میثم راوی شب‌تنهایی علی (ع)
۴۳	فصل چهارم: با رازگویان
۴۳	اشاره
۴۶	میثم و اصیغ در بازار
۴۹	میثم و حبیب
۵۳	فصل پنجم: میثم، و براثت. . .

۵۳ اشاره
۵۶ اما برائت و بیزاری
۵۷ فصل ششم: شهد شهادت
۵۷ اشاره
۶۱ دستگیری میثم تمار
۶۳ محاکمه میثم تمار
۶۴ بر چوبه دار شهادت
۷۰ مدفن میثم تمار
۷۳ فصل هفتم: بارگاه میثم تمار
۷۳ اشاره
۷۷ کرامت
۷۹ توسعه بارگاه میثم
۸۰ فرزندان میثم تمار
۸۰ اشاره
۸۰ ۱. محمد
۸۰ ۲. شعیب
۸۱ ۳. صالح
۸۱ ۴. علی
۸۲ ۵. عمران
۸۲ ۶. حمزه
۸۳ نوه‌های میثم تمار
۸۷ کتابنامه
۹۵ درباره مرکز

میثم تمار**مشخصات کتاب**

سرشناسه : صادقی اردستانی، احمد، ۱۳۲۳-

عنوان و نام پدیدآور : میثم تمار / احمد صادقی اردستانی.

مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۸۸ ص.

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۴۰۸-۴

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : میثم تمار، - ۶۰ق. -- سرگذشتنامه

موضوع : صحابه -- سرگذشتنامه

رده بندی کنگره : BP۳۴/۵/م/۹ص ۱۷ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۴۲

شماره کتابشناسی ملی : ۲۹۱۶۸۳۸

ص: ۱

دیباچه

ص: ۷

تاریخ‌نویسان مردم کوفه را همواره به دلیل رویگردانی از امیرمؤمنان، علی (ع)، و یاری نکردن سبط رسول خدا (ص) در واقعه دلخراش کربلا نکوهش کرده‌اند و درباره این شهر و رویدادهای آن کتاب‌های فراوان نوشته‌اند. در همین شهر به ظاهر بی‌روح، کسانی می‌زیستند که گرچه از بزرگان عصر خود نبودند، اما گفتار و کردارشان آنان را در تاریخ جاودانه کرد.

شاید کمتر کسی نام «میثم بن یحیی تمار» را نشنیده باشد؛ وی محرم اسرار و گنجینه معارف حضرت علی (ع) بود. بازشناخت تاریخ زندگانی این قهرمان کوفه، و دفاع جانانه او از حریم ولایت، هر انسان حق‌شناسی را به تحسین و امیدوار دارد. نویسندگان بسیاری آثار ارزشمندی را برای آشنایی با قهرمانان کربلا و مدافعان نهضت حسینی نوشته‌اند که تدوین چند کتاب به نام «میثم تمار» از جمله آنهاست. کتاب حاضر به علت رجوع به منابع اصیل

ص: ۸

شیعه، و نیز اشاره کردن به فرزندان و نوادگان میثم تمار، از دیگر آثار متمایز است و مؤلف آن به شایستگی توانسته است چهره کاملی را از میثم تمار ارائه کند.

در پایان، پژوهشکده حج و زیارت از تلاش پژوهشگر محترم، «حجت الاسلام و المسلمین احمد صادقی اردستانی» برای ارائه این اثر، سپاسگزاری می‌کند و نشر این کتاب را باعث ترویج ارزش‌های الهی و انسانی، و گسترش آیین حق و اسلام ناب محمدی می‌داند.

انه ولی التوفیق

پژوهشکده حج و زیارت

گروه تاریخ و سیره

ص: ۹

مقدمه

تبریک به مرگ و لبخند به چهره آن، برای کسانی درک شدنی است که «لذت ترک لذت» را می‌دانند. کسانی از مرگ احساس لذت می‌کنند که در پرتو ایمان آگاهانه، به «قلبی انباشته از ایمان آرامش‌بخش»^۲ دست یافته باشند. اما این حالت، فقط برای انبیای الهی، پیشوایان معصوم و افرادی حاصل می‌شود که در مکتب ایمان و عرفان آن بزرگواران پرورش یافته، مشعل هدایت آنان را چراغ زندگی قرار داده و در پرتو نور آن راه پیموده‌اند. باید میثم تمار را از جمله این اولیا و برجستگان دانست. کسی که به وسیله امام علی (ع) از قید بردگی آزاد شد و در مکتب آن حضرت،

(۱). اشاره به شعر: «اگر لذت ترک لذت بدانی / دگر شهوت نفس، لذت نخوانی». کلیات سعدی، ص ۸۰۱.

(۲). (نحل: ۱۰۶).

ص: ۱۰

دانش و اسرار زیادی آموخت. او شب‌ها را به نماز، و روزها را به روزه‌داری

می‌گذراند. با «خرمافروشی»، روزی حلال به دست می‌آورد و به خلق خدا خدمت می‌کرد.

پیوسته خود را به ارتباط با امام علی (ع) و آموختن وظایف، ملتزم می‌دانست. با دانش خویش، معارف ناب اهل بیت (علیهم السلام) را به دیگران منتقل می‌کرد و با دانایی و آگاهی، از چهره دیوگونه ستمکاران پرده برمی‌داشت. در تاریخ اسلام وی اول کسی بود که به جرم حَق‌گویی، بر دهان او «دهان‌بند» زده شد! سرانجام، بر سر دوراهی بیزاری از امام علی (ع) و ادامه زندگی، شهادت را برگزید و با خون خویش، راه روشن ایمان و ارادت را پیمود.

آری، وقتی امام علی (ع) نحوه شهادت و مکان آن را به میثم تمار اطلاع داد، وی به آنجا می‌رفت و پای درخت خرمایی که وسیله شهادت او می‌شد، چند رکعت نماز می‌خواند. زمزمه خشنودی و تسلیم سر می‌داد و بدین وسیله، فضایل و عظمت علی (ع) را برای همگان تبیین می‌کرد، تا دیگران نیز راه را از چاه بازشناسند و ایمان و ارادت عملی خویش را ثابت کنند.

میثم تمار در کوفه زندگی می‌کرد؛ شهری که مردمش امتحان خوبی نداده بودند و در نتیجه، حاکمان خودکامه و دژخیمی چون «عبیدالله بن زیاد»، بر آنان مسلط شدند. این حکام، شیعیان علی (ع) را به زندان می‌بردند و آنان را شهید می‌کردند و بدین صورت بر آن شهر، سایه شوم

ص: ۱۱

وحشت و خفقان دردناکی حکمفرما شد! میثم تمار، همان‌طور که امام علی (ع) پیشگویی کرده بود، به وسیله عیب‌الله بن زیاد، حاکم کوفه، به زندان افتاد. آن نابکار برای محو شخصیت و مکتب امام (ع)، میثم را بر سر دوراهی مرگ و زندگی قرار داد. ولی میثم، مرگ سرفرازانه در راه ایمان و عقیده را برگزید و به شهادت رسید.

تاریخ شهادت میثم را ده روز قبل از ورود حضرت حسین بن علی ۸ به کربلا، و بیست روز پیش از شهادت آن حضرت، یعنی روز ۲۲ ذی‌حجه سال ۶۰ هـ. ق، درحالی‌که وی حدود شصت سال داشت، دانسته‌اند. اکنون، با هم این سرگذشت سوزناک، تکان‌دهنده و آموزنده را می‌خوانیم.

احمد صادقی اردستانی

۱۳۹۰/۶/۲ هـ ش - ۲۳ رمضان المبارک ۱۴۳۲ هـ. ق

ص: ۱۳

فصل اول: آشنایی میثم تمار با امام علی (ع)

ص: ۱۵

شاخه‌های بلند درخت خرماي کهن سال، به پايين سرازير بود و به سختي مي‌شد با يک نگاه، همه آن را ديد. با اين حال، آن مرد بارها نزد درخت مي‌آمد. نگاه معناداري به آن مي‌انداخت و زير شاخه‌هاي آن چند رکعت نماز مي‌خواند، اندک زمزمه‌اي مي‌کرد و مي‌رفت! آن مرد، ميثم تمار، فرزند يحيي، و اهل «نهروان» بود که در کوفه ساکن شده بود.

از تاريخ ولادت ميثم و روزگار جواني او، مطلب تاريخي وجود ندارد. اما مکان ولادت وي را نهروان دانسته‌اند. ۲
نهروان، مشتمل است بر نهروانات اعلي، نهروانات اوسط و نهروانات اسفل، که عبارت است از شهرستاني وسيع واقع در چهار فرسنگي جنوب بغداد، از سمت شرقي تا «مرا»، و رو به پايين به سوي «واسط». در اين شهرستان، چند شهر متوسط يافت مي‌شود؛ مانند اسکاف، جرجرانا، صافيه، ديرقني و شهرک‌هاي ديگر. ۳

(۱). الارشاد، شيخ مفيد، ص ۱۷۰.

(۲). ميثم التمار، ص ۲۷.

(۳). معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۶۰؛ لغت‌نامه دهخدا، ج ۴۸، ص ۹۵۴.

ص: ۱۶

امام علی (ع) پس از خاموش کردن فتنه «جنگ جمل» که در جمادی‌الثانی سال ۳۶هـ. ق، در «بصره» واقع شد و اقامت پانزده روزه در آن شهر ۱، در دوازدهم ماه رجب همان سال وارد کوفه شد ۲ و آن شهر را مرکز خلافت و امامت خویش قرار داد. در این روزگار بود که با تشکیل نظام حکومتی، رفت و آمدها، ملاقات‌ها و رسیدگی‌های پرتلاش و فراگیر آن حضرت آغاز شد. تاریخ دقیق مهاجرت میثم از نهروان به کوفه، به خوبی روشن نیست. اما از سال ۳۶هـ. ق که امام علی (ع) در کوفه استقرار یافت و آیین اسلام، بخش وسیعی از عراق و حتی مناطقی غیر از عراق را فرا گرفت، می‌توان احتمال داد که مردمان نهروان، به‌ویژه افرادی چون میثم تمار به‌سوی کوفه آمده‌اند.

اکنون، میثم در کوفه زندگی می‌کند و امام علی (ع)، که تعریف میثم را از زبان رسول خدا (ص) شنیده بود، متوجه می‌شود که وی در بردگی به سر می‌برد.

میثم، برده زنی از قبیله «بنی‌اسد» بود. امام علی (ع) وی را از آن زن خریداری، و آزاد کرد. آن‌گاه از او پرسید: «نام تو چیست؟» وی گفت: «نام من سالم است». امام (ع) فرمود: «رسول خدا (ص) به من خبر داده است، که پدر و مادر تو در عجم، نام تو را «میثم» انتخاب کرده‌اند». میثم گفت: «

صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَهُوَ وَاللَّهِ اسْمِي» ؛ «آری. خدا

(۱). تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۱۷۴.

(۲). تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸۴.

ص: ۱۷

و رسول او و تو ای امیرمؤمنان راست می گوئید. به خدا سوگند! نام من میثم است» .

امام (ع) فرمود: «اکنون نامی را که رسول خدا (ص) برای تو اعلام کرده است، برگزین و سالم را رها کن. از این پس، تو را به اسم میثم و با کنیه ابوسالم می خوانیم» . ۱

میثم، از آن به بعد، با این اسم و کنیه نامیده می شد و چون به خرمافروشی مشغول بود، به میثم تمار مشهور شد.

میثم تمار، استعداد و ظرفیت بالایی برای درک ایمان، و مراحل آن داشت. از این رو پیوسته کنار امام علی (ع) به سر می برد. آن حضرت نیز که این استعداد و علاقه را در او مشاهده می کرد، آن چنان در آموزش و انتقال معارف اسلام و علوم عمیق به وی

کوشید، که میثم، صاحب سرّ امیرمؤمنان (ع) ، یعنی یار خصوصی و محرم اسرار امام علی (ع) ، نامیده می شد.

آری، میثم تمار، صحابی خاص امام علی (ع) بود. به آن حضرت ایمان و ارادت داشت. از آن بزرگوار دانش می آموخت و هر روز به دانایی و معرفت ایمانی خویش می افزود و برای عملی کردن ایمان و ارادت خویش، بر محور اطاعت از امام علی (ع) ، فضایل و

مناقب آن حضرت، و معارف ناب اهل بیت (علیهم السلام) را به دیگران منتقل می کرد و بر اساس آموزه‌های این مکتب، افراد مؤمن و فداکاری را پرورش می داد، تا

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۹۱.

ص: ۱۸

ویژگی‌های مکتب عدل علی (ع) فراگیر شود.

میثم تمار در آخرین سال زندگی خویش، برای انجام دادن حج یا عمره مفرده، به مکه رفت. هنگام بازگشت، به مدینه وارد شد و به حضور «أم سلمه»، همسر باوفای رسول خدا (ص)، رسید. أم سلمه پرسید: «تو کیستی؟» میثم گفت: «من عراقی‌ام». أم سلمه که بانوی دانایی بود، از او خواست تا نسب و ویژگی‌های خود را بیان کند. میثم گفت: «من غلام آزاده شده علی بن ابی طالب (ع) هستم». أم سلمه ادامه داد: «تو میثمی؟» میثم جواب داد: «بله، من میثمم»، أم سلمه با شگفتی گفت:

سُبْحَانَ اللَّهِ! وَاللَّهِ لَئِنَّمَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يُوصِي بِكَ عَلِيًّا فِي جَوْفِ اللَّيْلِ. ۱

سبحان الله! به خدا سوگند! بسیار می‌شنیدم که رسول خدا (ص) از تو به خیر یاد می‌نمود و سفارش تو را در نیمه‌های شب به علی می‌کرد.

بنابراین پیامبر اسلام (ص) قبل از آنکه میثم تمار را ببیند، برای تجلیل از وی، به علی (ع) سفارش او را می‌کند، تا شخصیت و سرنوشت روشن او را که مؤمنی مجاهد و فداکار، خدمتگزار به دین و امامت علی (ع) و پیروان واقعی آن حضرت است، به نمایش گذارد. اما راز و رمز این پیشگویی و آینده‌نگری پیامبر (ص) درباره میثم تمار چه بوده است؟!

رسول خدا (ص) قبل از آنکه میثم تمار به حضورش برسد، از آینده او

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۹۲؛ الارشاد، ص ۱۷۱.

ص: ۱۹

خبر داده، مقام و موقعیت او را ستوده، و سفارش او را به امام علی (ع) کرده است، تا نهال وجود او را پرورش دهد و بیان او، روشنگر معارف ناب اهل بیت (علیهم السلام)، و خون او افشاگر دروغ‌ها و خودکامگی‌های دودمان غاصب و ستم‌پیشه بنی‌امیه شود.

ص: ۲۱

فصل دوم: میثم و آموزه‌های امام علی (ع)

اشاره

ص: ۲۳

از آنجا که علم واقعی نور است او موجب روشنائی، بیداری و هدایت می‌شود، پیامبر (ص) و پیشوایان بزرگ اسلام، همواره می‌کوشیدند با دانش خویش، راه را از چاه بازنمایانند و پیروان مکتب توحید را به سعادت رهنمون شوند.

امام علی (ع) در روزگار امامت ظاهری خویش، پس از حدود ۲۵ سال با گسترش جهل در جامعه روبه‌رو بود. در واقع، آیین پاک پیامبر که زیبایی و جاذبه آن، افراد را شیفته و دل‌باخته خود می‌کرد، بر اثر دروغ‌گویی، کینه‌ورزی، دورویی و فسق و فجور، چون پوستین وارونه شده بود. ۲در نتیجه امام علی (ع) جز تجهیز مردم به علم، و حمله به اردوگاه نادانی چاره‌ای نداشت.

آری، امام علی (ع) از دریای علم خویش، قطره‌هایی را به کام میثم تمار و دیگران می‌ریخت تا آنان نیز با دانش خویش خفتگان را بیدار

۱. امام صادق (ع): «العلم نور...». بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۲۵.

۲. نهج البلاغه، فیض الاسلام، خ ۱۰۷، ص ۳۲۴.

ص: ۲۴

سازند. البته معلوم بود که این علوم باید در دو سطح مطرح شود: علوم عادی و اسرار.

تفسیر قرآن

«عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب»، مشهور به «ابن عباس»، پسرعموی پیامبر اسلام ۹ و علی بن ابی طالب (ع) و از اصحاب ایشان بود. در جنگ جمل و صفین در رکاب علی (ع) شرکت داشت و تفسیر قرآن را از امام علی (ع) فرا گرفت. ۲ حمزه، فرزند میثم تمار می گوید:

هنگام بازگشت از مکه، در مدینه به دیدار ام سلمه، همسر بزرگوار پیامبر اسلام (ص)، رسیدیم، و آن گاه که از خانه بیرون آمدیم، ابن عباس را دیدیم که در جایی نشسته بود. پدرم خطاب به ابن عباس گفت: «

سَلْنِي مَا شِئْتُمْ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ فَإِنِّي قَرَأْتُ تَنْزِيلَهُ عَلَيَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَ عَلَّمَنِي تَأْوِيلَهُ»؛ «هرچه از تفسیر قرآن می خواهی از من بپرس؛ زیرا من همه قرآن را نزد امیرمؤمنان (ع) آموختم و آن حضرت تأویل و تفسیر قرآن را به من آموخت».

ابن عباس، به زن خدمتگزار خویش گفت: «دوات و کاغذ حاضر کند»، و آماده نوشتن شد، که پدرم پیش از بیان تفسیر قرآن گفت: «ای ابن عباس! چگونه خواهی بود، وقتی مرا به دار آویخته ببینی؟ که

۱). تفسیر قرآن ابن عباس، به نام «تنویر المقیاس» در حاشیه تفسیر شش جلدی الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، جلال الدین سیوطی (۸۴۹ - ۹۱۱ ه. ق) به چاپ رسیده، و موجود است.

۲). اسد الغابه، ج ۳، ص ۱۹۴.

ص: ۲۵

نهمین نفری هستم و چوبه دارم هم از دیگران کوتاه‌تر خواهد بود». ولی ابن عباس که از این گونه اسرار و علوم بهره‌ای نداشت، ناراحت شد و میثم را به کهنات نسبت داد و خواست کاغذی را که برای نوشتن مطالب تفسیری آماده کرده بود، پاره کند که میثم او را به خویشنداری دعوت کرد. ۱

آگاهی از علم منایا و بلایا

اشاره

امام علی (ع) با توجه به نیاز، بخشی از علوم، مثل علم منایا و بلایا، یعنی آگاهی از حوادث و قضایای آینده را به برخی از اصحاب سر، مانند رشید هجری و میثم تمار آموخت. در اینجا چند مورد را که به میثم تمار مربوط است، مطالعه می‌کنیم:

۱. خبر مرگ معاویه

«ابو خالد تمار»، رفیق و همکار میثم، برای صالح، فرزند میثم، این گونه روایت کرده است: روز جمعه‌ای با میثم تمار در نهر «فرات» بر کشتی سوار بودیم که توفان سختی وزیدن گرفت. میثم از کشتی خارج شد. [روی عرشه ایستاد] و گفت: «کشتی را [به جایی، یا به درختی] محکم ببندید؛ زیرا این توفان «عاصف» و شدید است ۲ و در چنین ساعت و روزی، معاویه از دنیا رفته است».

۱. بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۱۲۸؛ سفینه البحار، ج ۴، ص ۳۳۹.

۲. اشاره به آیه: (... فِی یَوْمٍ عَاصِفٍ) (ابراهیم: ۱۱۴).

ص: ۲۶

ابو خالد می گوید: «روز جمعه بعد، قاصدی از شام به کوفه آمد. به ملاقات او رفتم و پرسیدم! از شام چه خبر داری؟» گفت: «وضع شام خوب و در امن و امان است. معاویه از دنیا رفت و مردم با فرزند او (یزید) بیعت کردند!» پرسیدم: «مرگ معاویه، در چه روزی واقع شد؟» گفت: «روز جمعه گذشته». ۱

۲. آزادی و قیام مختار

پس از شهادت حضرت مسلم بن عقیل، پسرعمو و سفیر امام حسین (ع)، عبیدالله بن زیاد، حاکم خودکامه و دژخیم کوفه، بسیاری از یاران امام علی (ع) و امام حسین (ع) را که به او نامه نوشته بودند، دستگیر و زندانی کرد که از جمله آنان میثم تمار و مختار بن ابی عبیده ثقفی بودند.

روزی میثم مختار را که از وضع زندانی بودن خویش نگران بود، دلداری داد و گفت:

نگران نباش. تو به زودی از زندان آزاد می شوی؛ زیرا تو باید قیام کنی و انتقام خون حسین (ع) را از ظالمان و قاتلان بگیری و کسی را که با ما جنگ کرده است، یعنی عبیدالله بن زیاد را به قتل برسانی!

از این گفت و گو و پیشگویی چند روز گذشت. عبیدالله، مختار را از زندان طلبید تا او را به قتل برساند که در آن حال، قاصدی از سوی یزید ابن معاویه، نامه‌ای برای عبیدالله آورد که در آن دستور آزادی مختار داده شده بود! چون خواهر مختار، همسر عبدالله بن عمر بود، و عبدالله برای

(۱). بهجة الآمال، ج ۷، ص ۱۲۴؛ رجال کشی، ص ۸۰.

ص: ۲۷

آزادی مختار نامه‌ای به یزید نوشته بود. اسرانجام، عبیدالله، مختار را آزاد کرد و از کشتن وی، همان‌طور که میثم خبر داده بود، صرف نظر کرد. ۲

۳. خبر از شهادت علی (ع)

امام رضا (ع) از اجداد خویش روایت کرده است:

روزی میثم برای دیدار با امام علی (ع)، به خانه آن حضرت رفت. به او گفته شد: «علی (ع) در حال استراحت است». ولی میثم که بسیار شیفته و دلداده مولا بود و «صاحب علی (ع)» و «اصحاب سر» او نامیده می‌شد، [برای توجه دادن به دیگران] با صدای بلند گفت: «

إِنْتَبَهُ أَيُّهَا النَّبِيُّ فَإِنَّ اللَّهَ لَتَخْضِبَنَّ لِحْيَتِكَ مِنْ رَأْسِكَ»؛ «ای به خواب رفته! بیدار شو. به خدا سوگند! هر آینه محاسن تو را با خون سرت رنگین می‌کنند».

امام (ع) با شنیدن صدای میثم، فرمود: «او را وارد خانه کنید». وقتی میثم وارد شد، همان سخن قبل را درباره شهادت امام تکرار کرد.

امام علی (ع) فرمود: «درباره نحوه شهادت من درست گفتم. اما به خدا سوگند! دست‌ها، پاها و زبان خودت را نیز قطع خواهند کرد...». ۳.

بدین سان، رازگویی میثم درباره امام علی (ع) به وقوع پیوست؛ چنان‌که پیشگویی امام (ع) درباره نحوه شهادت میثم محقق شد، که شرح آن را در آینده خواهیم خواند.

(۱). یاران با وفای علی (ع)، ص ۱۷۸.

(۲). الارشاد، ص ۱۷۱؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۲، ص ۲۹۳؛ بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۱۲۵.

(۳). بهجۀ الآمال، ج ۷، ص ۱۲۷.

۴. درباره حضرت حسین (ع)

بانویی به نام «جبله مکی» می‌گوید:

از میثم تمار شنیدم که می‌گفت: «به خدا سوگند! این مردم، فرزند پیامبر خویش را در دهم محرم می‌کشند و دشمنان خدا، آن روز را روز برکت می‌شمارند. این موضوع حتمی است و من آن را از مولا-یم، علی (ع)، شنیدم و آن حضرت به من خبر داد که همه چیز بر سوگ حسین (ع) گریه خواهد کرد».

سپس گفت: «لَعْنَتُ خِدا بِر قَاتِلَانِ حُسَینِ (ع) وارد می‌شود؛ همان‌طور که لعنت خدا بر مشرکان وارد شد». جبله می‌گوید: «ای میثم! چگونه روزی را که حضرت حسین (ع) در آن کشته می‌شود، روز مبارک می‌دانند؟»

وی گفت: «آنان می‌پندارند عاشورا روزی است که خداوند در آن، توبه آدم (ع) و داوود را پذیرفت؛ در صورتی که این کار در ذی‌حجه صورت گرفت. می‌پندارند عاشورا روزی است که یونس از شکم ماهی نجات یافت؛ در صورتی که این واقعه در ذی‌حجه اتفاق افتاد. می‌پندارند در چنین روزی کشتی نوح پس از طوفان بر کوه جودی فرود آمد؛ در حالی که این موضوع در هیجده ذی‌حجه بود. گمان می‌کنند چنین روزی، روز نجات بنی‌اسرائیل بوده؛ در صورتی که آن در ربیع‌الاول بوده است». سپس میثم گفت: «

يَا جِبْلَهُ اِعْلَمِي اَنَّ الحُسَيْنِ بنِ عَلِي (ع) سَيُذْهِبُ الشُّهَدَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالْاَصْحَابَةَ عَلِي سَائِرِ الشُّهَدَاءِ دَرَجَةً...» ؛ «ای جبله! این را بدان که حسین بن علی (ع) سید شهیدان در قیامت است و یاران او نیز بر سایر شهیدان، مقام

ص: ۲۹

برتری دارند» .

آری، ای جبله! هر وقت به خورشید نگاه کردی که رنگ خون به خود داشت، بدان که حسین (ع) کشته شده است. جبله می گوید: «روزی، وقتی از اتاق بیرون آمدم، به دیوار نگاه کردم. مثل این بود که پرده زرد رنگی بر آن کشیده شده بود. ناله سر دادم و گریه کردم و گفتم: به خدا سوگند! سید و سالار ما، حضرت حسین بن علی (ع)، کشته شده است» . ۱

این بود چند نمونه از نکاتی که امام علی (ع)، آنها را به میثم تمار آموخته بود، و میثم نیز گاهی، برخی را طبق مصالحی نقل می کرد.

(۱) . علل الشرایع، ص ۲۲۸؛ امالی شیخ صدوق، مجلس ۲۷، رقم ۱؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۰۳.

ص: ۳۱

فصل سوم: همراه با امام علی (ع)

اشاره

ص: ۳۳

میثم تمار، در برهه‌ای از زمان، در بازار کوفه مغازه‌ای داشت و خرمافروشی می‌کرد. افزون بر این، وی به تفسیر قرآن و تبیین معارف اهل بیت (علیهم السلام) هم می‌پرداخت. میثم نه تنها در انجام دادن واجب دین کوشا بود، بلکه از مستحبات هم غفلت نمی‌کرد. روزی میثم در مسجد کوفه، نزد ستون هفتم، که روبه‌روی «باب فیل» قرار دارد، مشغول خواندن نماز بود که حضرت خضر (ع) به دیدن وی آمد و فرمود:

يا صاحِبَ السَّارِيَةِ إِقْرئِ صاحِبَ الدَّارِ السَّلَامِ وَأَعْلِمْهُ أَنِّي بَدَأْتُ بِهِ فَوَجَدْتُهُ نَائِمًا. ۱

ای صاحب سَرِّ علی (ع)! سلام مرا به صاحب خانه (علی (ع)) برسان و به آن حضرت بگو که من به دیدن او آمدم. ولی وی را در خواب و استراحت دیدم.

در روایتی از امام رضا (ع)، می‌خوانیم:

(۱). بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۱۳۱؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۸ و ج ۴، ص ۳۴۰.

ص: ۳۴

إِنَّ الْخِضْرَ - رَشْرَبَ مِنْ مَاءِ الْحَيَاةِ فَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ حَتَّى يُنْفَخَ فِي الصُّورِ... ۱

خضر، آب حیات نوشیده و تا نفخه صور زنده است و او نزد ما می‌آید و بر ما سلام می‌کند. ما سخن او را می‌شنویم، ولی شخص او را نمی‌بینیم. او هر جا یاد شود، حاضر می‌شود. پس هر کس از شما او را یاد کرد، بر او سلام کند. او در موسم حج شرکت می‌کند و مناسک حج را انجام می‌دهد. در عرفه می‌ایستد و برای دعای مؤمنان پیشوایی می‌کند. او موجب انس با قائم ما [می‌شود و اضطراب او را در روزگار غیبت برطرف می‌کند. ۲

بنابراین، بر اثر عبادت و رشد و تکامل معنوی، میثم تمار، صاحب سَرِّ علی (ع)، این لیاقت را پیدا کرده بود که خضر (ع) را ملاقات کند و سخن او را بشنود.

میثم راوی شب‌تنهایی علی (ع)

علی، فرزند میثم تمار، از پدر خود روایت کرده است که یکی از شب‌ها، امام علی (ع)، تنها از کوفه بیرون رفت تا به مسجد «جُعی»^۳ رسید. در آنجا رو به قبله ایستاد و چهار رکعت نماز خواند و پس از سلام و تسبیح، دست‌ها را به سوی آسمان بلند کرد و با کمال خضوع و

۱. اکمال‌الدین، شیخ صدوق، ص ۳۹۰؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۲؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۶.

۲. همان.

۳. از مسجدهای مبارک و تاریخی کوفه است. منسوب به: جعی بن سعد العشیره، یکی از قبایل یمن، مجمع‌البحرین، ص ۳۷۱؛ سفینه البحار، ج ۴، ص ۳۴۰.

ص: ۳۵

دلدادگی چنین گفت:

إلهی کَیْفَ أَدْعُوكَ وَقَدْ عَصَيْتُكَ وَكَيْفَ لَا أَدْعُوكَ وَقَدْ عَرَفْتُكَ وَحُبُّكَ فِي قَلْبِي مَكِينٌ... .

خدایا! چگونه تو را بخوانم، درحالی که نافرمانی کرده‌ام؟! و چگونه تو را نخوانم، درحالی که تو را شناخته‌ام و محبت تو در دل من استقرار یافته است؟ ۲ خدایا! دست پرگناه خود را با چشمی پر امید به سوی تو دراز کرده‌ام؛ زیرا تو صاحب کرامت و بخشایشی. پس از پایان دعا، امام (ع) به سجده رفت. سر بر خاک گذاشت و صدبار، العفو، العفو... گفت. آن‌گاه برخاست و از آنجا فاصله گرفت. من هم به دنبال آن حضرت حرکت کردم، تا اینکه به نقطه‌ای از بیابان رسیدیم. آن‌گاه حضرت خطی کشید و به من فرمود: «از این خط جلوتر نیا». سپس خود حرکت کرد و در دل تاریک شب، از من دور شد.

شب ترسناکی بود و امام علی (ع) تنها در بیابان اطراف کوفه. من اندکی توقف و صبر کردم. ولی ناراحت و نگران شدم و با خود گفتم: «مولای خود را با این همه دشمن، در این شب تاریک این بیابان تنها گذاشتی؟! اگر اتفاقی برای او پیش آید، برابر خدا و رسول او (ص) چه عذری خواهی داشت؟! به خدا سوگند! باید دنبال او بروم و از وضع او اطلاع پیدا کنم؛ اگرچه این کار خلاف دستور اوست».

(۱). این گونه تعبیرها - که در دعای امامان: بدون آنکه گناهی انجام داده باشند، زیاد به چشم می‌خورد - از نهایت بندگی و نیز معرفت‌بخشی به دیگران است.

(۲). سفینه البحار، ج ۴، ص ۳۴۰.

ص: ۳۶

دنبال آن حضرت با سرعت حرکت کردم. شب تاریک بود، اما وقتی نزدیک شدم، فهمیدم که آن حضرت، سر در چاهی کرده است و زمزمه و گفت‌وگویی دارد. او صدای پای مرا شنید و احساس کرد کسی می‌آید. فرمود: «کیستی؟» گفتم: «مولای من! میثم تمارم!». فرمود: «مگر نگفتم از آن خط جلوتر میا؟» گفتم: «آری، چنین بود. ولی من از بیم دشمنان طاق‌نیاوردم تو را تنها بگذارم». فرمود: «آیا آنچه را من می‌گفتم، می‌شنیدی؟» گفتم: «نه، ای مولای من».

فرمود: ای میثم!

وَ فِي الصَّدرِ لُبَانَاتٍ

إِذَا ضَاقَ لَهَا صَدْرِي

نَكَتُ الْأَرْضَ بِالْكَفِّ

وَأَبْدَيْتُ لَهَا سِرِّي

فَمَهْمَا تُنْبِتُ الْأَرْضُ

فَذَاكَ النَّبْتُ مِنْ بَدْرِي

۱ در سینه من، اسراری نهفته است که هرگاه سینه‌ام تنگی و سنگینی می‌کند؛ زمین را با دست خویش، گودال، و اسرار خود را برای آن افشا می‌کنم؛

پس هر وقت زمین گیاهی می‌رویانند، آن گیاه، از دانه و بذری است که من آن را کاشته‌ام.

(۱). بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۲۰۰؛ نفس المهموم، ص ۶۰؛ منتهی الآمال، ج ۱، ص ۲۵۲.

ص: ۳۷

فصل چهارم: با رازگویان

اشاره

ص: ۳۹

انسان باید هر روز بر دانایی خویش بیفزاید تا از خطر جمود و عقبگرد مصون بماند. همچنین با افزایش بردباری، برای درک معارف و رشد مقام انسانی خویش گامی به جلو بگذارد؛ زیرا اگر آستانه تحمل و قدرت درک حقایق افزون نشود و انسان با حقایق والایی مواجه شود، به عصیان و انکار مبتلا می‌شود و سقوط می‌کند؛ چنان‌که می‌خوانیم: هفتاد تن از افرادی که ایمان و یقین استواری نداشتند و مورد تأیید و عنایت خداوندی قرار نگرفته بودند، جز میثم تمار یا عمرو بن حَمق خُزاعی، با دیدن اعجاز و مقام فوق‌العاده امام علی (ع)، راه عصیان و انکار امامت را پیش گرفتند و تباه شدند! ۱

از این رو میثم تمار که با راهنمایی امام علی (ع) به اسرار و عرفان بالایی رسیده بود، اگر به موضوع یا مطلبی می‌رسید که فهم آن مشکل بود، بی‌درنگ آن را به امام می‌گفت تا هم مشکل حل شود و هم از خطر انحراف مصون بماند و به رشد معنوی خویش بیفزاید؛ زیرا در حوزه

(۱). بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۲۶۰؛ سفینه البحار، ج ۳، ص ۶۵۱.

ص: ۴۰

اندیشه و میدان ایمان و عمل، اسراری وجود دارد که جز فرشته مقرب یا پیامبر مرسل یا بنده‌ای که خداوند قلب او را با ایمان آزموده باشد، بدان دست نخواهد یافت. ۱

بنابراین باید برای فهم معارف اسلام، که از قرآن، سنت و سیره معصومان (علیهم السلام) سرچشمه می‌گیرد، درس آموخت و مطالعه و دقت کرد تا درک مفاهیم و معانی عبارات و عبادات و فهمیدن مطالب دقیق، موجب رشد معنوی انسان شود.

میثم و اصبع در بازار

صالح، فرزند میثم تمار، از پدر خود روایت می‌کند که روزی در بازار کوفه بودم که اصبع بن نباته نزد من آمد و گفت: «وای! ای میثم! به تازگی حدیثی از امیرمؤمنان، علی بن ابی طالب (ع) شنیدم که برایم بسیار سخت و مشکل بود. آیا می‌خواهی آن را برای تو نیز بیان کنم؟! «گفتم: «منظور از حدیث سخت و مشکل چیست؟»

اصبع گفت: «از مولایم علی (ع) شنیدم که فرمود: سخنان ما اهل بیت (علیهم السلام) بسیار سخت و دشوار است که جز فرشته مقرب یا پیامبر مرسل یا مؤمنی که خداوند قلب او را با ایمان آزموده باشد، توانایی فهم و درک و تحمل آن را ندارد!»

پدرم گفت: «من با شتاب خود را به امام (ع) رساندم و عرض کردم: ای

(۱). سفینه البحار، ج ۴، ص ۳۳۹.

ص: ۴۱

مولای من! فدایت شوم. اصبع بن نباته سخنی را از شما برایم گفته که مرا در حیرانی فرو برده است و معنای آن را درست متوجه نشده‌ام». حضرت فرمود: «آن سخن چیست؟»

وقتی سخن را برای آن حضرت بیان کردم، لبخندی زد و به من فرمود که بنشین تا توضیح دهم.

آن گاه فرمود: «ای میثم! آیا همه علوم را همه کس می‌تواند درک و تحمل کند؟ مگر خداوند به فرشتگان نفرمود: من در زمین جانشینی قرار خواهم داد. گفتند: آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند. ۱
ای میثم! آیا نمی‌بینی که فرشتگان هم طاقت تحمل کلام خدا را نداشتند و با لحن اعتراض آمیز، از پروردگار عالم توضیح خواستند؟» گفتم: «به خدا سوگند! این جریان از آن، بزرگ‌تر است».

امام (ع) فرمود: «اما در داستان دیگری از قرآن که مربوط به موسای پیامبر است، چنین آمده است آن گاه که خداوند تورات را بر او نازل کرد، او پنداشت کسی روی زمین از او عالم‌تر نیست. خدا به او خبر داد که کسی روی زمین از او عالم‌تر هست. آن گاه خداوند برای دور کردن پیامبر خویش (موسی) از عجب و خودبرتربینی فرمود که از خدا بخواهد تا آن شخص عالم‌تر را نشان دهد که در نتیجه، موسی و خضر (ع) یکدیگر را ملاقات کردند. خضر کشتی را سوراخ کرد، اما موسی (ع) (۱). (بقره: ۳۰).

ص: ۴۲

تحمل آن را نداشت. خضر پسر نوجوانی را کشت، اما حضرت موسی صبر و شکیبایی نکرد. خضر دستور ساختن دیوار خراب شده‌ای را داد، ولی موسی تحمل نداشت. . . . ۱

آری، ای میثم! داستان بسیاری از افراد، چنین است. مگر پیامبر ما حضرت محمد (ص) روز غدیر خم دست مرا نگرفت و اعلام کرد:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَعَلِي مَوْلَاهُ. . .» ۲؛ «هر کس که من مولای اویم، علی (ع) مولای اوست».

آیا اهل ایمان، جز افراد اندکی که در پرتو عنایت خداوند قرار گرفته بودند، این سخن پیامبر (ص) را فهمیدند و پذیرفتند؟! اکنون ای میثم! به شما و یاران مؤمن شما مژده می‌دهم که خداوند به شما [به علت فهم سخن پیامبر (ص) و اطاعت از او] امتیازاتی داده که به فرشتگان، پیامبران و مؤمنان دیگر نداده است؛ چون توانستید پیام رسول خدا (ص) را دریابید و در راه آن قدم گذارید. ۳ بدین نحو امام (ع) به شاگرد مکتب خویش، روش فهم معارف حدیثی و استدلال به قرآن کریم را آموخت تا هم به دانایی او بیفزاید، هم شخصیت عالمانه، عارفانه و مطیعانه او را تأیید کند، و هم ایمان و اطاعت واقعی او را برای ناهلان، بیماردلان، کینه‌توزان، فرصت‌طلبان و مقام‌گرایان به نمایش گذارد.

۱. تفصیل داستان حضرت موسی و خضر (ع) در سوره کهف، آیات ۵۹ - ۸۲ آمده است.

۲. المناقب، خوارزمی، ص ۲۲۲؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۲؛ ذخائر العقبی، ص ۶۷.

۳. تفسیر الفرات الکوفی، ص ۷؛ بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۳۶. در کتاب اصول کافی، ج ۱، صص ۴۰۱ و ۴۰۲، پنج حدیث در شرح و تفصیل «حدیث صعب مستصعب» آمده است.

میثم و حبیب

«حبیب بن مُظاهِر اَسَدی کوفی» نیز از یاران بزرگ امام علی (ع)، و از اصحاب خاص و دارای اسرار آن حضرت بود که در ایمان، ارادت و اخلاص به اهل بیت (علیهم السلام)، به مقام والا و ارجمندی رسیده بود. «فُضیل بن زُبَیر» می گوید:

روزی میثم تمار بر جمعی از طایفه «بنی اسد» می گذشت، که در آن حال با حبیب بن مُظاهِر برخورد کرد. آنان کنار هم ایستادند؛ به طوری که گردن اسب‌های آنان به هم می خورد. آن گاه مشغول گفت و گو شدند. در ضمن گفت و گو، حبیب به میثم تمار گفت: «ای میثم! گویا بزرگ‌مردی را می بینم که جلوی سر او مو ندارد و اندکی شکم او چاق و برآمده است و شغل او خریزه یا هندوانه‌فروشی است او در بازار میوه‌فروشان است. او را دستگیر می کنند و به جرم محبت اهل بیت پیامبر (علیهم السلام)، به چوبه دار می آویزند و شکم او را بالای دار پاره می کنند تا بدین نحو جان بسپارد».

میثم هم در پاسخ او گفت: «ای حبیب! من هم مردی را می شناسم که سرخ‌مو و دارای دو گیسوی بلند است. او برای یاری فرزندان رسول خدا (ص) قیام می کند. اما او را به قتل می‌رسانند و سر بریده او را در کوفه می گردانند!»

میثم و حبیب، این گفت و گو و پیشگویی درباره آینده هم را به پایان

۱). حرفه رسمی میثم تمار، خرمافروشی بوده که ممکن است به تناسب فصل، خریزه و هندوانه‌فروشی هم می کرده و به اصطلاح، با تغییر فصل، تغییر شغل می داده است.

ص: ۴۴

رساندند و از هم جدا شدند. افرادی که آنجا حضور داشتند و این سخنان را می‌شنیدند، از معنای این گفت‌وگو چیزی نفهمیدند ناتوان بودند و نمی‌دانستند منظور آن دو مؤمن باریک‌بین و دانای به اسرار چیست. بدین علت به هم گفتند: «ما تا کنون، دروغ‌گوتر از اینان ندیده بودیم».

در همین حال، «رُشید هَجْری» نیز که از دوستان میثم و حبیب بود، از راه رسید و از افراد حاضر سراغ آن دو بزرگ‌مرد را گرفت. آنان گفتند: «چند لحظه قبل، میثم و حبیب اینجا بودند و شنیدیم که درباره یکدیگر چنین مطالب اسرار آمیزی را می‌گفتند».

رُشید گفت:

«رَحِمَ اللهُ مَيْثَمًا، نَسَى وَ يَزَادُ فِي عَطَاءِ الَّذِي يَجِيءُ بِالرَّأْسِ مِائَةَ دِرْهَمٍ»؛ «خدا رحمت کند میثم را که فراموش کرد بگوید: کسی که سر حبیب را می‌آورد، صد درهم بیشتر از دیگران به او جایزه می‌دهند!» وقتی رشید این پیشگویی را بیان کرد و از آنجا گذشت، افرادی که آنجا حاضر بودند، گفتند: «این مرد از آن دو نیز دروغ‌گوتر بود!»

اما همان افراد که این اسرار و مطالب را شنیده و باور نکرده بودند، گفتند: «زمان زیادی نگذشت که با چشم خویش دیدیم، میثم تمار را کنار خانه «عمرو بن حُرَیث» به چوبه دار آویختند و حبیب بن مُظَاهِر هم در رکاب دفاع از حضرت حسین بن علی (ع) به شهادت رسید و دَرُخیمان و قاتلان اموی، سر بریده او را در کوچه‌های کوفه می‌چرخانیدند تا کینه‌های قومی و جاهلی خود را به اهل بیت (ص) نشان دهند، از مردم

(۱). بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۹۳؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۹۴؛ نفس المهموم، ص ۶۰.

ص: ۴۵

زهرچشم بگیرند و درهم و دینار بیشتری دریافت کنند.

آری، مؤمنان به خدا و رسول (ص) و ارادتمندان به امام علی (ع)، ارادت و اطاعت خویش را این گونه ابراز می‌داشتند و عملی می‌ساختند تا مکتب حق اهل بیت (علیهم السلام) را با نثار خون، ترویج و تحکیم بخشند. گفتنی است راهی که آنان انتخاب کرده بودند، آگاهانه بود، پایان آن را می‌دانستند و بدون ترس بر عقیده خود پای می‌فشرده و سرمایه‌گذاری و هزینه کردن برای آن را هم، با کمال خلوص و سرفرازی، به جان می‌خریدند. درود خدا و سلام فرشتگان بر آنان باد.

ص: ۴۷

فصل پنجم: میثم، و برائت. . .

اشاره

ص: ۴۹

بر سر سودای دوست، گر برود سر ز دست
پای نخواهم کشید، از سر میدان دوست
گر همه عالم شوند، دشمن جان و تنش
دوست رها کی کند، دست ز دامان دوست ۱

اما درباره برائت و بیزاری، هرگز از من بیزاری مجوید؛ زیرا من بر فطرت توحید متولد شده‌ام و در ایمان و مهاجرت نیز از همه پیش گام‌تر بوده‌ام. . . . ۲ ناسزاگویی به طرف مقابل، سلاح افراد بی منطق، درمانده و فرومایه است که بدین وسیله عقده دل می‌کشیند و شخصیت پنهان خویش را آشکار می‌سازند. درحالی که این عمل به زیان آنان خواهد شد.

سابقه فحش که در عربی معادل «سب» است، دست کم در تاریخ اسلام، به روزهای آغاز بعثت و دعوت پیامبر (ص) باز می‌گردد؛ آن‌گاه که اهل شرک و کفر، برابر منطق استوار پیامبر (ص) در دعوت به خداپرستی و توحید، ناتوان می‌ماندند و نمی‌توانستند از خدایان خویش دفاع کنند. آنان هنگامی که

(۱). شاطر عباس صبحی قمی.

(۲). شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۴، ص ۵۴.

ص: ۵۰

معایب خدایان خود را از زبان پیامبر (ص) می‌شنیدند، به دروغ به آن حضرت نسبت می‌دادند که «سَبَّ آلِهَتِنَا. . .»؛ «به خدایان ما ناسزا می‌گوید».

در صورتی که قرآن کریم، فحش دادن را منع می‌کند و خطاب به اهل ایمان می‌فرماید: «[به معبود] کسانی که غیر خدا را می‌خوانند، دشنام ندهید. . .» (انعام: ۱۰۸)

همچنین پیامبر اکرم (ص) فرمود: «

لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْسِبُوا الْعِدَاوَةَ بَيْنَهُمْ»؛ «به مردم دشنام ندهید؛ زیرا دشمنی میان آنان را به دست می‌آورید!» بنابراین، نه تنها دشنام در منطق قرآن و پیامبر (ص) امری سازنده نیست، بلکه موجب دشمنی، ناامنی اخلاقی و رفتاری و تخریب روابط انسانی است.

اما برائت و بیزاری

امام علی (ع) به میثم تمار فرمود: «ای میثم! آن گاه که نابکاری از بنی‌امیه، تو را به بیزاری از من فرا بخواند، چه حالی خواهی داشت؟!» ۳

«زیاد بن ابیه» در روزگار خلافت معاویه تصمیم گرفت متعرض همه مردم کوفه شود. آنان را وادار کرد تا از علی (ع) بیزاری بجویند و هرکس از این کار خودداری کند، او را بکشند و خانه‌اش را خراب کنند. البته چند روز پس از این دستور، به بیماری «طاعون» مبتلا شد و از دنیا رفت. ۴

۱. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۱۸۵.

۲. کافی، ج ۲، ص ۳۶۰؛ بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۶۳.

۳. بهجة الآمال، ج ۷، صص ۱۲۳ و ۱۲۶؛ نفس المهموم، ص ۶۰.

۴. شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۴، ص ۵۸.

ص: ۵۱

فصل ششم: شهد شهادت

اشاره

ص: ۵۳

عشقت آخر، بدنم را به سرِ دار کشید
تن پاکم به سرِ کوچه و بازار کشید

معاویه با پدر خود، ابوسفیان، در «فتح مکه» ماه رمضان سال هشتم هجرت (۲۱ سال پس از بعثت پیامبر (ص)) اسلام آورد. ۲ عمر بن خطاب او را از سال هجده هجرت، به امارت شام منصوب کرد ۳ و تا پایان خلافت و درگذشت عثمان این منصب را داشت. ۴ از آن پس، تا ماه رجب سال ۶۰ هجرت که درگذشت ۵، حدود ۴۲ سال حاکم بخش وسیعی از سرزمین‌های اسلامی بود. قدرت معاویه در اواخر عمر، تا آنجا اوج گرفت که با هجوم به برخی بلاد اسلامی، مانند «یمن»، موجب غارت اموال و کشته شدن مسلمانان در حوزه خلافت امیرمؤمنان (ع) شد. آن گاه که امام (ع) مطلع

(۱). السیره النبویه، ج ۴، ص ۴۵؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۶۸.

(۲). السیره النبویه، ج ۴، ص ۴۵؛ تاریخ الخلفاء، ص ۱۹۶.

(۳). ناسخ التواریخ خلفاء، ج ۲، ص ۲۸۳.

(۴). تاریخ الخلفاء، ص ۱۵۶.

(۵). السیره النبویه، ج ۴، ص ۴۵.

ص: ۵۴

گردید معاویه تصمیم حمله به مرکز خلافت، یعنی «کوفه» را دارد، برای پیشگیری، نامه‌هایی به وی نوشت. ولی این نامه‌ها و پیام‌ها تأثیری نداشت و در نتیجه، امام (ع) برای جلوگیری از حمله‌های معاویه، ۲۵ شوال سال ۳۶ هجرت، با سپاه خویش، راه «صفین» را پیش گرفت. ۱

نبرد صفین، صبح چهارشنبه اول ماه صفر سال ۳۷ هجرت آغاز شد و چند ماه ادامه داشت. «مسعودی» می‌گوید: «هزاران نفر از مردم شام و یاران علی (ع) که میان آنان صدها نفر از اصحابی که در رکاب پیامبر (ص) در جنگ بدر حضور داشتند، کشته شدند». ۲
از میان کشته‌شدگان اصحاب پیامبر (ص)، می‌توان عمار یاسر، ابو هیثم انصاری، اویس قرنی، هاشم بن عتبّه مرقال و خزیمه بن ثابت انصاری را نام برد. ۳

معاویه از این جنگ، جان سالم به در برد، اما کینه‌هایش تسکین نیافت و پس از شهادت حضرت امیر مؤمنان (ع) و صلح‌پذیری امام حسن مجتبی (ع)، همچنان ناسزاگویی به امام علی (ع) را ادامه می‌داد.
«ابو عثمان جاحظ» می‌نویسد:

گروهی از افراد بنی‌امیه به معاویه گفتند: «حال که به خواسته و هدف

۱. مروج الذهب، ج ۲، صص ۳۵۲ و ۳۹۴؛ رجوع به امام حسین (ع) و عاشوراییان، صص ۱۳۵-۱۳۹.

۲. همان.

۳. تجلی امامت، تحلیلی از حکومت امیرالمؤمنین علی (ع)، سید اصغر ناظم زاده قمی، صص ۵۶ و ۵۷.

ص: ۵۵

رسیدی، چه خوب است، از اهانت به علی (ع) دست برداری!» معاویه

گفت: «

لَا وَاللَّهِ حَتَّى يَزُبُّوا عَلَيْهِ الصَّغِيرُ وَيَهْرَمَ عَلَيْهِ الْكَبِيرُ وَلَا يَذُكَّرُ لَهُ ذَاكِرٌ فَضُلًّا»^۱؛ «نه، به خدا سوگند دست بر نمی‌دارم تا کودکان با این روش پرورش یابند و بزرگ‌ترها هم به پیری برسند و دیگر کسی از فضایل او سخنی نگوید».

به هر حال، قدرت‌طلبی و کینه‌جویی معاویه برای محو آثار نبوی (ص) و علوی (ع) به جایی رسید که به همه کارگزاران و استانداران خویش بخشنامه‌ای صادر کرد:

أَنْظُرُوا إِلَى مَنْ قَامَتْ عَلَيْهِ الْبَيْتَةُ إِنَّهُ يُحِبُّ عَلِيًّا وَاهْلَ بَيْتِهِ فَأَمْحُوهُ مِنَ الدِّيَّانِ وَأَسْقِطُوا عَطَائَهُ وَرِزْقَهُ. ۲

دقت کنید. اگر دلیلی به دست آوردید که کسی علی (ع) و اهل بیت او را دوست می‌دارد، نام او را از دیوان حذف، و حقوقش را قطع کنید.

در برخی از نامه‌ها آمده است: «به او تهمت علی دوستی بزنید و خانه او را خراب کنید!»^۳

دستگیری میثم تمار

امام علی (ع) از وضع آینده میثم خبر داده بود؛ بدین علت وی در سال آخر عمر، برای حج یا عمره به مکه رفت. پس از آن به مدینه رفت و

(۱). الکامل فی التاریخ، ص ۴۱۱؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۴، ص ۵۷.

(۲). الغدیر، ج ۱۱، ص ۲۹.

(۳). همان.

ص: ۵۶

با أم سلمه، همسر ارجمند رسول خدا (ص)، دیدار کرد. خواست با حضرت حسین بن علی (ع) ملاقات کند، ولی آن حضرت به نخلستان دوردست اطراف مدینه رفته بود. از این رو نتوانست با ایشان ملاقات کند. تنها برای حضرت سلام رسانید و پیغام سپرد که به خواست خدا به زودی نزد خداوند با هم ملاقات خواهند کرد. ۱

وقتی هم أم سلمه، به او روغن و رنگی داد تا محاسن خود را خضاب کند، گفت: «به خدا سوگند! به این رنگ نیازی نیست؛ زیرا به زودی محاسنم را با خون سرم خضاب خواهند کرد». ۲

وقتی میثم از مدینه به کوفه باز می‌گشت، عییدالله بن زیاد، لشکر صد نفره‌ای و به فرماندهی شخصی که میثم را می‌شناخت به دنبال وی فرستاد تا پیش از آنکه میثم به شهر و خانه خود در کوفه برسد، دستگیرش کنند. عییدالله بن زیاد آن فرمانده را تهدید کرد که اگر میثم را دستگیر نکند، او را خواهد کشت. این فرمانده ۳در «حیره»، یا به قول معتبرتر در «قادیسیه»، به انتظار ماند تا اینکه میثم به آنجا رسید. آن گاه او را که نحیف شده بود و از وی جز پوست و استخوانی بیش باقی نمانده بود، با اهانت و خشونت دستگیر کرد و نزد عییدالله بن

۱. بهجة الآمال، ج ۷، صص ۱۲۴ و ۱۲۵؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۲، ص ۲۹۲؛ سفینه البحار، ج ۴، ص ۳۳۸.

۲. همان.

۳. برخی پنداشته‌اند «عریف» نام شخصی بوده است؛ در صورتی که این واژه، عنوان کارشناس و مسئول نظامی است. ر. ک: المنجد، ص ۵۰۰.

ص: ۵۷

زیاد آورد. ۱

کوفه در این زمان وضع آشفته‌ای داشت: حرکت حضرت حسین بن علی (ع) از مکه به سوی عراق آغاز شده بود. مسلم بن عقیل (پسر عمو، سفیر و نماینده امام حسین (ع)) و هانی بن عروه، به کوفه آمده بودند. عیدالله بن زیاد گروهی را زندان کرده بود. برخی در خفا به سر می‌بردند. بعضی در صدد استقبال و یاری حسین (ع) بودند. به همین علت، عیدالله، به مصداق «الخائن خائف» حتی از حضور پیرمرد نحیفی چون میثم تمار در کوفه بیم داشت و بدین لحاظ قبل از آنکه وی وارد شهر شود، او را در بیابان دستگیر کرد.

مهاکمه میثم تمار

عیدالله بن زیاد، مدتی میثم تمار را به زندان افکند. وقتی میثم را نزد عیدالله آوردند، کسی به وی گفت: «این مرد از افراد ممتاز و برگزیده علی (ع) است».

عیدالله گفت: «وای به حال شما. این مرد عجمی ۲ توانسته است این همه مقام و منزلت نزد علی پیدا کند؟!»
گفتند: «آری». آن‌گاه عیدالله سرمست، برای اینکه به روحیه میثم ضربه بزند، با لحن توهین آمیزی به وی گفت: «پروردگارت کجاست تا

ظالم

(۱). بهجۀ الآمال، ج ۷، ص ۱۲۵.

(۲). اعتراف به عجمی بودن میثم، می‌تواند ادعای ایرانی بودن میثم را تأیید کند.

ص: ۵۸

به داد تو برسد؟!»

میثم نیز با یک دنیا ایمان و شجاعت پاسخ داد: «

بِالْمِرْصَادِ لِكُلِّ

وَ أَنْتَ أَحَدُ الظُّلْمَةِ»؛ «پروردگار من، در کمین هر ستمکاری است و تو یکی از آنانی!» عیدالله، در حالی که سخت خشمناک شده

بود، گفت:

تو با اینکه عرب نیستی، به این مقام و مرتبه رسیده‌ای؟! راستی! مولایت درباره اینکه من با تو چگونه رفتار خواهم کرد، چه خبری

داده است؟!!

میثم گفت:

مولایم خبر داده است تو مرا در فلان نقطه کوفه به چوبه دار می‌کشی. من دهمین نفری‌ام که این گونه اعدام می‌شوم. دست، پا و

زبان مرا قطع خواهی کرد و من نخستین کسی‌ام که در تاریخ اسلام، به دهانم، بند زده خواهد شد.

عیدالله گفت: «برای اینکه گفته مولایت درست درنیاید، تو را به چوبه دار خواهم کشید. ولی...». میثم گفت: «چگونه می‌توانی

برخلاف گفته مولای من رفتار کنی؛ درحالی‌که او از پیامبر (ص) و آن حضرت به وسیله جبرئیل از جانب خدا سخن گفته است؟!»

۱

بر چوبه دار شهادت

روزی امیرمؤمنان (ع) به میثم فرمود:

ای میثم! پس از مرگ من دستگیر خواهی شد و بر چوبه دار آویخته

(۱). شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۲، ص ۲۹۳؛ بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۱۲۵.

ص: ۵۹

م می‌شوی. روز دوم از بینی و دهان تو خون جاری می‌شود؛ به طوری که محاسن تو به خون رنگین می‌شود. روز سوم بر پیکر تو نیزه‌ای زده

ی‌شود، که بدین وسیله جان خواهی سپرد. محل و مکان اعدام تو نیز، کنار درخت خرمایی است که کنار خانه «عمرو بن حریث» قرار دارد. چوبه دار تو از همه چوبه‌ها کوتاه‌تر و به زمین نزدیک‌تر است. آن درخت را هم به میثم نشان داد. ۱
گر دست دهد، هزار جانم

در پای مبارکت فشانم ۲ میثم بعد از آن، بارها به درخت سرکشی می‌کرد و کنار آن نماز می‌خواند. زمزمه می‌کرد و می‌گفت: «چه درخت با برکتی هستی. من برای تو پرورش یافته‌ام و تو برای من رشد می‌کنی». روزی هم عمرو بن حریث را دید و گفت: «من به زودی همسایه تو خواهم شد. حق همسایگی را خوب ادا کن». عمرو هم می‌گفت: «می‌خواهی خانه ابن مسعود، یا خانه ابن حکیم را خریداری کنی؟» ۳ میثم تمار می‌گوید، روز دیگری امام علی (ع) مرا به حضور خویش فرا خواند و فرمود: «ای میثم! چه حالی خواهی داشت آن‌گاه که فرزند امیه، عبیدالله بن زیاد، که پدر او نامعلوم است، تو را دستگیر کند و به برائت از من فرا خواند؟». میثم گفت: «به خدا سوگند! هرگز از تو برائت نخواهم جست».

(۱). شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۲، ص ۲۹۲؛ بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۱۲۴.

(۲). کلیات سعدی، ص ۵۲۸.

(۳). شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۲، ص ۲۹۲؛ نفس المهموم، ص ۶۱.

ص: ۶۰

امام (ع) فرمود: «به خدا سوگند! تو را به دار خواهد زد و به قتل خواهد رسانید» .

میثم گفت: «با وجود این، صبر و مقاومت می‌کنم؛ چون چنین زجر و جان‌دانی در راه خدا بسیار اندک و ناچیز است» .

آقا! اگر به عرش رسانم سریر فضل

مملوک این جنابم و مسکین این درم گر برکنم دل از تو و بردارم از تو مهر آن مهر بر که افکنم، آن دل کجا برم؟ آن‌گاه امام

علی (ع) فرمود: «

یا میثم! إِذَنْ تَكُونُ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي » ۲؛ «ای میثم! بنابراین در بهشت همراه من و کنار من خواهی بود» . میثم از آن پس، هرکس را

می‌دید، گفتار علی (ع) را بیان می‌کرد و مکان شهادت و تنه درخت خرمایی را که به وسیله آن جان خواهد سپرد، نشان می‌داد تا

از طرفی مقام و عظمت امام علی (ع) را معرفی کرده باشد و از طرف دیگر نیز، خباثت، دنیاخواهی، مقام‌پرستی و عمق جنایت

کسانی را که ادعای حق‌طلبی و خدمت به مردم داشتند، افشا کند.

عبیدالله بن زیاد هم می‌کوشید، به هر شکل ممکن، کاری کند که پیشگویی امام (ع) درست درنیاید، تا بدین وسیله از مقام و

صداقت آن حضرت، و نیز از ارادت و اطاعت یاران و پیروان او بکاهد! بدین علت، دستور داد آن درخت خرما را که امام (ع) به

عنوان چوبه دار به میثم و دیگران نشان داده بود، قطع کنند، تا این نشان باقی نماند. یکی از نجارها

۱) . دیوان حافظ، ص ۲۳۷. واژه «شاه» به «آقا» تغییر داده شد.

۲) . بهجة الآمال، ج ۷، ص ۱۲۶؛ بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۱۳۰.

ص: ۶۱

درخت قطع شده را خرید و آن را چهار قسمت کرد. وقتی میثم این خبر را شنید، به فرزند خود، صالح، دستور داد با میخ آهنین، اسم میثم و اسم پدر او را بر قسمتی از آن تنه درخت نقش کند تا دلیلی بر صداقت علی (ع) و پیشگویی میثم باشد. روز موعود فرا رسید. کوفه، شهر ترس و آشفتگی است. چند روزی بیشتر از شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه نگذشته است. دژخیمان اموی برای مهار آشوب‌ها، به هرگونه خونریزی و آدم‌کشی دست می‌زنند. مأموران عبیدالله بن زیاد هم، میثم را از زندان بیرون می‌آورند و به‌سوی کناسه کوفه و مکانی که آن درخت در آن قرار داشت، می‌برند. از طرفی، صحنه دلخراش و مظلومانه‌ای است و از طرف دیگر عظمت ایمان و اطاعت پیروان امام علی (ع) به نمایش درآمده است.

«ثابت ثقفی» وقتی این صحنه را می‌بیند، به میثم می‌گوید: «چرا این قدر خود را به رنج و سختی می‌اندازی؟!» اما میثم! درحالی که لبخند می‌زند، به آن درخت اشاره می‌کند و می‌گوید: «به خدا سوگند! من برای این درخت آفریده شده‌ام و این درخت هم برای من روییده شده است». ۲

زمان آزمایش و جانبازی فرا می‌رسد. پیامبر اسلام (ص) فرمود: «

۱). بهجۀ الآمال، ج ۷، صص ۱۲۴ و ۱۲۷.

۲). همان.

ص: ۶۲

المؤمن أشد في دينه من الجبال الزاسية . . .» ۱؛ «مؤمن، در راه دینداری خویش، از کوه‌های استوار مقاوم‌تر است. . .» .

موحد چه در پای ریزی زرش

چه شمشیر هندی نهی بر سرش

امید و هراسش نباشد ز کس

بر این است بنیاد توحید و بس ۲

چوبه دار، در زمین استوار نصب شده است و مأموران جلاد عییدالله بن زیاد، جناب میثم را با طناب به قسمت بالای آن می‌بندند.

تازه عمرو بن حریث، منظور کلام میثم را متوجه می‌شود که گفته بود: «همسایه تو می‌شوم، خوب همسایه‌داری کن». وی به کنیز

خود دستور می‌دهد تا زیر چوبه دار را جارو بزند، آب‌پاشی کند و بوی خوش پراکنده سازد! ۳ به هر حال، همان‌طور که امام علی

(ع) فرموده بود و میثم نیز خود بارها تکرار کرده بود، مأموران بی‌رحم و دژخیم اموی، میثم را به شیوه آن روز، با کمال بی‌شرمی و

خسونت، با طناب به قسمت بالای چوبه‌دار می‌بندند، و در حضور جمع زیادی، دست و پای او را قطع می‌کنند.

خون از دست و پای قطع شده میثم سرازیر می‌شود و مردم تماشاچی، موافق و مخالف، آن صحنه را می‌نگرند. ولی میثم با صدای

۱. سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۰۰.

۲. گلستان سعدی، ص ۲۴۰.

۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۲، ص ۲۹۳. باید توجه داشت که عمرو بن حریث، شخص منافق‌صفتی بود و این کار را

برای رسمی اجتماعی یا به منظور خوشایند امویان انجام داد.

ص: ۶۳

بلند فریاد برمی آورد: «ای مردم! آیا نمی‌خواهید اسراری را که مولایم علی بن ابی‌طالب (ع) تا روز قیامت به من آموخته، بشنوید؟»
مردم نیز

نزدیک می‌شوند و به فضایل علی (ع)، گوش می‌دهند. مأموران، برای نخستین بار در تاریخ اسلام، به میثم دهان‌بند می‌زنند!
گفت: آن یار کزو گشت سرِ دار بلند

جرمش این بود که اسرار هویدا می‌کرد اعمروبن حریث منافق، وقتی از خانه خود بیرون می‌آید و جمعیت فراوانی را می‌بیند و سخنان مؤمنانه و آتشین میثم را می‌شنود، خود را با شتاب به نزد عبیدالله بن زیاد در دارالاماره می‌رساند و گزارش می‌دهد، میثم فضایل علی (ع) را بیان می‌کند. اگر این سخنان ادامه پیدا کند، مردم کوفه علیه امیر قیام می‌کنند. آن‌گاه عبیدالله به مأمور محافظ خویش که بالای سرش ایستاده بود، می‌گوید: «برو زبان میثم را هم قطع کن». وقتی مأمور نزد میثم می‌آید که دستور عبیدالله را اجرا کند، میثم اعلام آمادگی می‌کند و می‌گوید: «دیدم که پسر زن ناپاک می‌خواست ادعای من و مولایم علی (ع) را تکذیب کند و نتوانست؟!» ۲ به هر حال، امویان خون‌آشام، زبان میثم را بریدند. درحالی‌که او بالای دار بود و از بینی و دهان او خون غلیظ جاری می‌شد؛ همان‌طور که مولا-علی (ع) فرموده بود. روز سوم نیز در حال جان دادن بود که یکی از مأموران دژخیم بنی‌امیه با نیزه‌ای به پهلویش زد و گفت: «به

(۱). دیوان حافظ، ص ۱۰۱.

(۲). بهجۀ الآمال، ج ۷، ص ۱۲۸.

ص: ۶۴

خدا می‌دانم روزها را روزه بودی و شب‌ها را به عبادت می‌پرداختی»، و میثم با گفتن الله اکبر، در همان بالای چوبه دار جان سپرد.

۱

مدفن میثم تمار

میثم تمار روی همان چوبه دار به شهادت رسید. صالح، فرزند او، می‌گوید:

پس از گذشت چند روز از شهادت پدرم، از آن چوبه‌دار دیدن کردم. دیدم همان قطعه تنه درخت خرمایی است که به دستور او با میخ بر آن، نام او را نوشته و علامتگذاری کرده بودم. ۲

به اتفاق روایات، شهادت میثم تمار، ده روز قبل از ورود حضرت حسین بن علی (ع) به کربلا (دوم محرم سال ۶۰ ه. ق) و هیجده روز قبل از شهادت آن امام بزرگ، یعنی ۲۲ ذی‌حجه سال ۶۰ ه. ق صورت گرفته است. ۳ می‌توان سن میثم را با توجه به قراین تاریخی، حدود ۶۳ سال تخمین زد.

آری، بدن مجروح میثم همچنان بالای چوبه‌دار بسته بود و مردم هم از ترس مأموران عبیدالله بن زیاد، که حتی از جسد بی‌جان میثم هم می‌ترسیدند و نگهبانی می‌دادند، جرئت نمی‌کردند به آن نزدیک شوند.

(۱). شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۲، ص ۲۹۴؛ منتهی الآمال، ج ۱، ص ۲۵۴؛ نفس المهموم، ص ۶۱؛ بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۳۴۵.

(۲). بهجة الآمال، ج ۷، ص ۱۲۷؛ بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۱۳۳.

(۳). شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۲، ص ۲۹۴؛ بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۳۴۵؛ منتهی الآمال، ج ۱، ص ۲۵۴.

ص: ۶۵

تا اینکه شب فرا رسید. هفت نفر از همکاران میثم، یعنی خرمافروشان شجاع که نمی‌توانستند این صحنه دلخراش را تحمل کنند، تصمیم گرفتند بدن را بردارند. تدبیری اندیشیدند که در آن نزدیکی آتش روشن کنند، تا میان چوبه‌دار و مأموران مراقب فاصله شود. آن‌گاه با زیرکی و شتاب جسد را از چوبه‌دار باز کردند و در محله «بنی‌مراد»، در رودخانه کوچکی که آب اندکی در آن روان بود، به خاک سپردند و آب را روی آن روان ساختند تا از آزار مأموران اموی مصون ماند و چوبه‌دار را در خرابه‌ای انداختند. وقتی تاریکی شب کنار رفت و هوا روشن شد، مأموران متوجه شدند از جسد خبری نیست. از هر طرف جست‌وجو کردند، اثری از آن نیافتند. آن‌گاه مأیوس شدند و رفتند.

برسر تربت ما گر گذری، همت خواه

که زیارت‌گه رندان جهان خواهد بود ۲ میثم تمار، با تحمل چنین وضعی جان سپرد و با کمال سربلندی به مقام والای شهادت دست یافت. در برخی از منابع هم آمده است که همسر دلاور جناب میثم تمار، در یکی از شب‌ها، در نهایت مخفی‌کاری، جنازه مسلم، هانی، حنظله بن مرّه و میثم تمار (علیهم السلام) را به خانه خود منتقل کرد و نصف شب آنها را دور از چشم دژخیمان ابن زیاد، کنار مسجد اعظم کوفه به خاک سپرد

(۱). بهجة الآمال، ج ۷، ص ۱۲۶؛ نفس المهموم، ص ۶۲.

(۲). دیوان حافظ، ص ۱۴۷.

ص: ۶۶

و هیچ کس از این جریان، جز همسر هانی بن عروه که همسایه‌اش بود، باخبر نشد. ۱
اگر این نقل صحیح باشد، معلوم می‌شود که جنازه‌ها را در شب از چوبه‌دار پایین آورده و هر کدام را در جایی دفن کرده است تا شناسایی نشوند.

(۱). داستان دوستان، محمدی اشتهاردی، صص ۵ - ۷.

ص: ۶۷

فصل هفتم: بارگاه میثم تمار

اشاره

ص: ۶۹

میثم تمار در سال ۶۰ ه. ق، شبانه، مخفیانه و به دور از چشم دشمنان اهل بیت (علیهم السلام)، در محله «بنی مُراد» کوفه، در آغوش خاک آرمید. اما آن‌طور که تاریخ گواهی می‌دهد، طایفه بنی مُراد و نسل آنان از قرن دوم و سوم هجری، قبر میثم را نشانه گذاری کردند. سپس برای قبر بقعه‌ای ساختند. حدود ۱۲۰ سال پیش، یکی از طلاب نجف اشرف، به نام «سید عطاء الله ارومی»، که اهل «ارومیه» آذربایجان ایران بود، قبر، حرم، گنبد و دیوار صحن را بازسازی، و برای آن خادم تعیین کرد.

چند سال قبل، یکی از تجار بزرگ در «مَسْقَط» به نام «حاج خضر سیاب نجفی»، هم‌زمان با تعمیر مسجد کوفه، دیوارهای صحن میثم را نیز تعمیر کرد و برای آن ضریحی چوبین و صندوقی ساخت که بر آن نوشته شده بود: اینجا مرقد مُصاحب امیرمؤمنان علی (ع)، میثم تمار، فرزند یحیی است. (۱۳۶۰ ه. ق)

بارگاه میثم تمار، در جنوب غربی مسجد کوفه، و در چهارصد متری آن

(۱). منتهی الآمال، ج ۱، ص ۲۵۵.

ص: ۷۰

واقع شده است و در طرف چپ افرادی که از کوفه به سوی نجف اشرف می‌آیند قرار دارد. ۱
مورخ بزرگ عراقی، «سید حسین بن احمد بن اسماعیل بن زینی حسنی نجفی»، مشهور به براقی (۱۲۶۱-۱۳۳۲ ه. ق) می‌نویسد: «در خارج مسجد کوفه و نزدیک خانه حضرت علی (ع)، ساختمان وسیعی است که آرامگاه میثم تمار (رضی الله عنه) در آن واقع است». ۲.

«علامه محمد حرزالدین» در کتاب «مراقدالمعارف» درباره بنای بقعه میثم تمار چنین می‌نویسد:
اکنون آرامگاه وی آباد و دارای بنایی مستحکم است و روی آن گنبد سفیدی قرار دارد و حرم مطهر زیر آن واقع شده است. . . .
یکی از متدینین به من گفت که اهالی، اعتقاد زیادی به این حرم مطهر دارند و می‌گویند جارو کردن حرم او سبب روا شدن حاجت می‌گردد. . . . ۳.

همچنین در پاورقی این کتاب چنین نوشته شده است:

این آرامگاه را حاج محمد رشاد بن ناصر مرز [مرضه] نجفی تجدید بنا کرد و برای آن چهل هزار دینار عراقی هزینه نمود. شروع عملیات ساختمان در روز ۲۶ حزیران سال ۱۹۶۲ م. برابر با سال ۱۳۸۲ ه. ق بود و در ۴ تشرین سال ۱۹۶۸ م. برابر با سال ۱۳۸۸ ه. ق به پایان رسید.

(۱). میثم التمار، شیخ محمدحسین مظفر، صص ۱۷۰-۱۷۴.

(۲). تاریخ کوفه، ص ۱۱۴.

(۳). آرامگاه‌های مشهور، ج ۲، صص ۵۶۹ و ۵۷۰.

ص: ۷۱

ساختمان بقعه دارای حرمی است که دور آن را رواق‌هایی دربردارد. در بالای حرم، گنبدی مرتفع و مزین به کاشی آبی تزیین شده است. روبه‌روی مرقد را ایوانی زیبا دربردارد و در پیشانی آن، ابیاتی در چهار بیت از مورخ نامی علامه سیدمحمد حسینی حلی با خط ثلث که ماده تاریخ اتمام بناست به این مضمون نوشته شده است:

مَنْ يَزْرَع الْخَيْرَ سَيَجْنِي غَدَا
 خَيْرًا وَ يَبْقَى بَعْدَهُ مَقْتَدَى
 وَلَمْ يَنْلَهُ غَيْرَ مَنْ قَدْ غَدَا
 مَتَهَجًّا نَهَجَ رِشَادِ الْهَدَى
 فَكَمْ لَهُ مِنْ عَمَلٍ صَالِحٍ
 لَصَبُوتُهُ فِي كُلِّ نَادٍ صَدَى
 صَانَ قَدِيمَ الْمَجْدِ تَارِيخُهُ
 وَ مِثْمَ التَّمَارِ قَدْ جَدَدًا

هر که بذر کار نیکی بکارد، فردا خیر درو می‌کند و بعد از آن به عنوان مقتدا باقی می‌ماند. چیزی غیر از [پاداش خیر] به او نمی‌رسد و او راه هدایت و رشد را در پیش‌رو دارد.

چه بسیار، عمل و کار نیکی دارد، که صدای آن در هر میدانی پیچیده است.

کسی که از گذشته دارای مجد بود، تاریخ آن را نوشت و قبر میثم تمار تجدید بنا شد. ۱

کرامت

جمعی از بزرگان نجف اشرف نقل کرده‌اند «رشاد مرضه»، که از تاجران معروف عراق بود، نزدیک به هفت سال قبل (۱۳۷۵ه. ق) به

(۱). آرامگاه‌های مشهور، ترجمه مراقدالمعارف، ج ۲، صص ۵۶۹ و ۵۷۰.

ص: ۷۲

مرض سرطان داخلی مبتلا شد و پزشکان عراق، لبنان و سوریه از معالجه‌اش عاجز شدند. سرانجام برای مداوا به کشورهای اروپایی رفت. ولی به او گفتند هیچ راه علاجی نیست و اگر هم جراحی کنیم، چون ریشه سرطان به قلب رسیده است، بیش از یک هفته زنده نخواهی ماند.

وی ناامید، دست از زندگی کشید و به فکر فرو رفت. شبی در خواب، مردی را دید که دارای محاسن متوسط و پیراهن کرباسی است و به او می‌گوید: «رشاد مرضه اگر قبر مرا درست کنی، من از خداوند شفای تو را می‌خواهم». ۱
می‌پرسد: «شما کیستید؟» می‌گوید: «من، میثم تمارم».

وی از خواب بیدار می‌شود و دوباره به خواب می‌رود و همان منظره را می‌بیند. بار سوم نیز همین خواب، تکرار می‌شود. فردای آن شب با هواپیما به بغداد، و مستقیم از همان فرودگاه به سر قبر میثم تمار می‌رود. شب هنگام همان شخصی که در خواب دیده بود، مقابل چشمش ظاهر می‌شود و صدایش می‌زند و می‌گوید: «
رشاد مرضه، قُم»، یعنی بلند شو. می‌گوید: «نمی‌توانم». با تندی می‌گوید: «قُم». ناگهان می‌ایستد و آثاری از مرض در خود نمی‌بیند.

ایشان بی‌درنگ مشغول تعمیر بارگاه میثم تمار می‌شود و ضمن ساخت بارگاه باشکوه، گنبدی مرتفع بر آن می‌افزاید. پس از اتمام (۱). در گذشته بارگاه میثم تمار بسیار کوچک بود.

ص: ۷۳

ساختمان آرامگاه، شوق تعمیر قبر مسلم بن عقیل را پیدا می‌کند و گنبد و بارگاه حضرت مسلم (ع) را طلاکاری می‌کند و برای تجدید تذهیب گنبد مولا امیر مؤمنان (ع) نیز دو‌یست کیلو طلا می‌پردازد. ۱

توسعه بارگاه میثم

همچنین در چهارچوب پروژه نجف، پایتخت فرهنگی جهان اسلام، در سال ۲۰۱۲م. زیر نظر «عدنان زرفی»، استاندار نجف اشرف، هیئت بازسازی استان تصمیم گرفت تا مرقد صحابی گرانقدر، جناب میثم تمار را توسعه بیشتری دهد.

به همین منظور، مراسم کلنگ‌زنی طرح توسعه مرقد میثم تمار با حضور مسئولان عراق، و با سرمایه‌ای نزدیک به چهار میلیارد دینار عراقی آغاز شد. در این پروژه، مساحت بارگاه که در گذشته چهارصد مترمربع بود، به ۱۲۰۰ مترمربع افزایش می‌یابد و قرار شد دو مناره نیز دو طرف ورودی بنا، و حرم مطهر به دو بخش زنانه و مردانه تقسیم شود. برای سرعت‌بخشی به کار، عملیات ساختمانی آن در سه نوبت و به صورت شبانه‌روزی ادامه یابد خواهد یافت تا پروژه ده ماهه به پایان برسد. حرم مطهر میثم تمار، افزون بر حرم و گنبد، رواق، ایوان، صحن و اتاق‌هایی خواهد داشت. ۲

(۱). داستان‌های شگفت، صص ۲۷ و ۲۸.

(۲). آرامگاه‌های مشهور، ج ۲، صص ۵۷۱ و ۵۷۲.

ص: ۷۴

فرزندان میثم تمار

اشاره

متأسفانه در تاریخ، از همسر باوفای میثم، غیر از مطلبی که در پایان فصل ششم گذشت، چیزی نوشته نشده است. ولی برای آن بزرگوار فرزندان است که به منظور تجلیل از این خاندان، به زندگی آنان اشاره‌ای می‌کنیم:

۱. محمد

ابن حجر عسقلانی (متوفای ۸۵۲ ه. ق) درباره محمد می‌نویسد:

علی، فرزند محمد بن میثم می‌گوید: «پدرم (محمد) از جدم (میثم) روایت کرده است که علی بن ابی طالب (ع) فرمود: پدرم ابوطالب در سراسر زندگی خویش با اسلام و ایمان به پیامبر (ص) بود و به من وصیت کرد که او را به خاک بسپارم. من این موضوع را با پیامبر (ص) مطرح کردم. آن حضرت فرمود: به وصیت او عمل کن و تجهیز او را انجام بده. سپس او را در قبرستان «حجون» در قبر عبدالمطلب به خاک بسپار. وقتی قبر عبدالمطلب را نبش کردیم، دیدیم که او رو به قبله است. آن‌گاه پدرم ابوطالب را در آن قبر به خاک سپردیم». ۱

۲. شعیب

رجالی معروف «ملاعلی علی یاری تبریزی»، شعیب، فرزند میثم تمار را این‌گونه معرفی کرده است:
 (۱). الاصابة فی تمییز الصحابة، ج ۴، ص ۱۱۸. درخور توجه است که در آن زمان از «نبش قبر» نهی نشده بود.

ص: ۷۵

شعیب بن میثم، همان فرزند میثم تمار مشهور است و این مرد یکی از عالمانی است که علامه علی بن احمد عقیقی بر او اعتماد کرده، و او را در ردیف راویان مورد قبول و استناد قرار داده است. ۱

محدث قمی هم، شعیب را فرزند میثم تمار دانسته است. ۲

۳. صالح

بسیاری از رجال‌نویسان، مورخان و محدثان درباره صالح بن میثم، مطالب و احادیثی را آورده‌اند. صالح فرزند میثم تمار می گوید:

به امام باقر (ع) عرض کردم: «برای من مطالبی بیان کن». آن حضرت فرمود: «مگر از پدر خویش حدیث نشنیده‌ای؟» عرض کردم: «من در آن زمان کودک بودم...». ۳

همچنین، صالح فرزند میثم تمار می گوید: امام باقر (ع) به من فرمود: «

إِنِّي أَحْبَبْتُكَ وَ أَبَاكَ حُبًّا شَدِيدًا»؛ ۴ «من، تو را و پدرت را بسیار دوست می‌دارم».

۴. علی

علی بن میثم، فرزند دیگر میثم تمار است. وی حدیث معروفی را از پدر خویش نقل می‌کند که امام علی (ع)، یکی از شب‌ها در کوفه، به صحرا و مسجد «جعفی» رفته و میثم نیز مناجات شبانه حضرت را شاهد

(۱). بهجة الآمال، ج ۵، ص ۳۰.

(۲). ر. ک: بهجة الآمال، ج ۷، صص ۱۲۴، ۱۲۷ و ۱۲۸؛ بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۱۳۳.

(۳). بحار الانوار، ج ۵۳، صص ۱۱۲-۱۱۳؛ سفینه البحار، ج ۴، ص ۳۳۹.

(۴). بهجة الآمال، ج ۵، ص ۳۰.

ص: ۷۶

بوده است که تفصیل آن را در فصل سوم آوردیم.

همچنین درباره علم و دانش علی بن میثم می‌خوانیم: عون بن محمد کندی گفته است: کسی را از علی بن میثم درباره امور ائمه (علیهم السلام)، آگاه‌تر ندیدم. ۱

۵. عمران

عمران بن میثم بن یحیی اسدی کوفی، فرزند دیگر میثم تمار است که رجال‌نویسان، او را نه تنها از عالمان مورد وثوق در نقل حدیث دانسته، بلکه او را از راویان حدیث از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) شمرده‌اند. ۲ او همان کسی است که پیشگویی‌های پدر خود را درباره دستگیری و نحوه شهادتش بازگو کرده است. ۳

۶. حمزه

بزرگانی چون کشی و محدث قمی، حمزه بن میثم را از فرزندان میثم تمار دانسته‌اند. ۴ حمزه داستان عمره رفتن پدر خویش، و در مدینه به حضور ام‌سلمه رسیدن را بازگو کرده است که در فصل اول بیان کردیم.

(۱). سفینه البحار، ج ۴، ص ۳۴۱.

(۲). بهجة الآمال، ج ۵، ص ۶۲۹؛ منتهی المقال، ج ۵، ص ۱۲۵.

(۳). بهجة الآمال، ج ۷، صص ۱۲۵ و ۱۲۶.

(۴). رجال کشی، ص ۸۰؛ سفینه البحار، ج ۴، ص ۳۳۸.

ص: ۷۷

نوه‌های میثم تمار

ایمان و معرفت میثم تمار به اهل بیت (علیهم السلام) سبب شد که افزون بر پرورش فرزندان عالم و صالح، نواده‌ها و نسل او هم، ارادتمند به اهل بیت (علیهم السلام)، عالم و راوی احادیث و ناشر معارف ناب اسلام شوند. در اینجا به طور فشرده، اشاره‌ای به تعدادی از نواده‌های وی می‌کنیم:

۱. اسماعیل بن شعیب بن میثم تمار را از اصحاب امام صادق (ع)، و راوی حدیث از آن حضرت دانسته‌اند. ۱
۲. برخی رجال نویسان، یعقوب بن شعیب بن میثم تمار اسدی کوفی را راوی مورد وثوق امام صادق (ع) دانسته‌اند. ۲ برخی هم یعقوب را فرزند میثم دانسته، و روایتی هم به وسیله او از حضرت امام صادق درباره «حب آل محمد (ص)» آورده‌اند. ۳
۳. ابراهیم بن شعیب بن میثم را نیز نواده میثم، و از اصحاب امام باقر (ع) و امام صادق (ع) و راوی حسن دانسته‌اند. ۴
۴. ابوالحسن علی بن اسماعیل بن شعیب کوفی نیز از نواده‌های میثم تمار و از متکلمان بزرگ امامی در عصر مأمون الرشید و معتصم عباسی، و ساکن بصره بوده است. او درباره امامت و مناظره هشام بن حکم کتاب
 - (۱). نقدالرجال، ج ۱، ص ۲۱۸؛ رجال شیخ، ص ۱۶۰؛ نفس المهموم، ص ۶۲.
 - (۲). منتهی المقال، ج ۷، ص ۶۷.
 - (۳). بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۲۲۰؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۲۷.
 - (۴). بهجة الآمال، ج ۱، ص ۵۳۴؛ نقدالرجال، ج ۱، ص ۶۵؛ تنقیح المقال، ج ۴، ص ۶۹.

ص: ۷۸

نوشته او با مخالفان شیعه و مسیحیان مناظراتی داشته است، که دو نمونه آن را می‌آوریم:

الف) وی روزی به مردی مسیحی، که صلیب به گردن داشت، گفت: «این برای چیست؟!» مرد مسیحی گفت: «این شبیه چوبه‌داری است که حضرت عیسی (ع) را بر آن کشیدند و به قتل رساندند».

- آیا خود حضرت عیسی (ع) دوست می‌دارد که این صلیب را به گردن آویزان کند؟

- نه، آن حضرت هرگز به چنین کاری راضی نیست.

- آیا آن حضرت، سوار بر مرکبی می‌شد تا دنبال کارهای خود برود؟

وقتی مرد مسیحی پاسخ مثبت داد، علی بن اسماعیل گفت: «آیا حضرت عیسی (ع) دوست می‌داشت آن مرکب باقی بماند تا او را به مقصد و هدف خود برساند؟»

مرد مسیحی پاسخ داد: «آری». علی بن اسماعیل گفت:

پس تو آن چیزی را که حضرت عیسی (ع) دوست می‌داشت، کنار گذاشته‌ای. ولی صلیبی را که دوست نمی‌داشت، به گردن انداخته‌ای!

راستی، این چه استدلالی است؟! اگر حضرت عیسی (ع) را دوست می‌داری، باید آنچه را آن بزرگوار دوست می‌داشت، یعنی مرکب را به گردن می‌آویختی و آنچه را آن حضرت دوست نمی‌داشت، یعنی صلیب را دور می‌انداختی تا مرتکب کار نابخردانه‌ای نمی‌شدی! ۲

(۱). سفینه البحار، ج ۴، صص ۳۴۰ و ۳۴؛ بهجۀ الآمال، ج ۵، ص ۳۸۰.

(۲). الفصول المختاره من العیون و المحاسن، ص ۲۳؛ سفینه البحار، ج ۴، ص ۳۴۲.

ص: ۷۹

ب) روزی علی بن اسماعیل، بر حسن بن سهل (وزیر مأمون الرشید) وارد شد و مشاهده کرد مردی ملحد کنار سهل نشسته و مورد احترام زیاد او قرار گرفته است و افراد دیگر دستگاه حکومتی، پایین دست، دور آن مرد حلقه زده‌اند!

علی بن اسماعیل، با دیدن آن صحنه ناراحت شد و خطاب به حسن بن سهل گفت: «امروز جلوی در خانه تو چیز عجیبی دیدم!» چون حسن از آن چیز عجیب سؤال کرد، علی بن اسماعیل گفت: «کشتی بدون ناخدایی را دیدم که مردم به وسیله آن به این طرف و آن طرف منتقل می‌شوند».

آن مرد ملحد، با شنیدن این سخن، خطاب به وزیر گفت: «این مرد، مجنون است و برخلاف عقل سخن می‌گوید!» علی بن اسماعیل گفت: «چرا سخن مرا مجنونانه می‌پنداری؟!»

مرد منکر خدا گفت: «آخر چگونه یک کشتی، که از قطعه‌های چوب تشکیل شده است و توانایی و شعور ندارد، مردم را به این طرف و آن طرف منتقل می‌کند؟!»

علی بن اسماعیل گفت: «آیا سخن من تعجب‌آور است، یا سخن تو که می‌گویی این دریاها بی‌کران، بدون خالق و

ص: ۸۰

راهنما در تلاطم و جریان است. این گیاهان سرسبز و رنگارنگ و این باران حیاتبخش و طراوت‌آفرین که از آسمان سرازیر می‌شود، بدون آفریننده و تدبیرکننده‌ای به وجود آمده است. آن وقت از کشتی بدون ناخدا و راهنما تعجب می‌کنی؟! «

مرد منکر خدا، با شنیدن این استدلال ساده در حیرت فرو رفت و با شرمندگی سر خود را به زیر انداخت! ۱

۵ - ۷. افراد دیگری چون محمدبن یعقوب بن میثم، محمدبن حسن بن زیاد میثمی و معاویه بن وهب میثمی را نیز از نواده‌های میثم تمار دانسته‌اند که درخور بررسی است.

این بود خلاصه‌ای از وضع فرزندان، نوادگان و نسل میثم تمار که عالمان، روایان حدیث، ترویج‌کنندگان احکام و معارف اسلامی و میراث‌دار و پاسدار خون پدر و جد مؤمن، مجاهد و شهید خویش، میثم تمار بوده و آن راه را ادامه داده‌اند.

گفتنی است افراد زیادی از خاندان میثم تمار، مردان عالم، مورد وثوق و از یاران و روایان حدیث، از امام باقر (ع)، امام صادق (ع)، امام موسی بن جعفر ۸ و امام رضا (ع) بوده‌اند؛ به طوری که نام چهارده نفر از آنان در تاریخ آمده است ۲ که رحمت و رضوان خداوند نثار همه آنان باد.

۱. بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۳۷۴؛ سفینه البحار، ج ۴، ص ۳۴۲.

۲. تنقیح المقال، ج ۱۰، ص ۱۲۲.

ص: ۸۱

کتابنامه

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه، دکتر صبحی صالح، چاپ بیروت، ۱۳۱۷ه.ق.

* نهج البلاغه، ترجمه و شرح، سید علی نقی فیض الاسلام، چاپ تهران، بی تا.

۱. اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر جزری، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۷۷ه.ق.

۲. اصحاب امام علی (ع)، سید اصغر ناظم زاده قمی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵ه.ش.

۳. بحار الانوار الجامعه لدرر الأخبار، علامه محمدباقر مجلسی، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ه.ق.

۴. بهجه الآمال فی شرح زبده المقال، ملاعلی علی یاری تبریزی، تهران، بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور، ۱۴۱۴ه.ق.

۵. تاریخ پیامبر اسلام، دکتر محمد ابراهیم آیتی، با اصلاحات دکتر ابوالقاسم گرگی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ه.ش.

ص: ۸۲

۶. تاریخ الخلفاء، جلال الدین سیوطی، مصر، ۱۳۷۱ه. ق.
۷. تاریخ کوفه، سید حسین براقی نجفی، ترجمه: سعید راد رحیمی، چاپ اول، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۱ه. ش.
۸. تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، بیروت، دار صادق، ۱۳۷۹ه. ق.
۹. تنقیح المقال فی علم الرجال، شیخ عبدالله المامقانی، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۲۴ه. ق.
۱۰. الاختصاص، محمد بن نعمان بن نعمان (شیخ مفید)، منشورات بصیرتی، بی تا.
۱۱. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، جلال الدین سیوطی، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
۱۲. ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، احمد بن عبدالله الطبری، قاهره، مکتبه القدسی، ۱۳۵۶ه. ق.
۱۳. الدرجات الرفیعه فی طبقات الشیعه، سید علی خان المدنی الشیرازی، قم، منشورات بصیرتی، ۱۳۹۷ه. ق.
۱۴. دیوان حافظ، تصحیح، عبدالرحیم خلخالی، حافظ نوین، ۱۳۷۲ه. ش.
۱۵. الارشاد، محمد بن نعمان عکبری بغدادی (المفید)، قم، منشورات بصیرتی، بی تا.
۱۶. سفینه البحار و مدینه الحکم و آلائه، شیخ عباس قمی، چاپ اول، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۴۱۶ه. ق.
۱۷. الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، ابن عبدالبرّ النمری قُرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۲۸ه. ق.

ص: ۸۳

۱۸. شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید مدائنی، تحقیق: محمدابوالفضل ابراهیم، قم، مطبوعاتی اسماعیلیان، بی‌تا.
۱۹. الاصابه فی تمییز الصحابه، احمد بن علی بن حجر العسقلانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۲۸ه. ق.
۲۰. السیره النبویه، عبدالملک بن هشام حمیری، چاپ مصر، ۱۳۵۵ه. ق.
۲۱. الغدیر فی الکتاب و السنّه و الأدب، عبدالحسین الأمینی، چاپ چهارم، تهران، مؤسسه الموحدی الخیریّه، ۱۳۹۶ه. ق.
۲۲. فضائل الخمسه من الصحاح السنّه، السید مرتضی الحسینی فیروزآبادی، چاپ دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۲ه. ش.
۲۳. کافی (اصول)، محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، چاپ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ه. ق.
۲۴. کنز العمال فی سنن الأقوال و الأحوال، علاء الدین متقی هندی، چاپ پنجم، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵ه. ق.
۲۵. گلستان، شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی، تهران، کتابفروشی محمدحسن علمی، ۱۳۴۳ه. ش.
۲۶. مرآة المعارف، محمد حرزالدین، تحقیق: محمدحسین حرزالدین، قم، انتشارات سعید بن جبیر، ۱۳۸۰ه. ش.
۲۷. المناقب للخوارزمی، احمد بن محمد العکبری المکی، مقدمه: محمدرضا الموسوی الخراسان، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه.
۲۸. من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا.

ص: ۸۴

۲۹. منتهی المقال فی احوال الرجال، شیخ محمد بن اسماعیل المازندرانی، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ ه. ق.
۳۰. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، تهران، انتشارات عبدالرحیم علمی، بی تا.
۳۱. میثم التمار، شیخ محمدحسین المظفر، ترجمه: محمد مهدی اشتهااردی، قم، نشر علامه، ۵۴۹.۳۲ ش.
۳۳. میثم تمار بر چوبه دار، احمد صادقی اردستانی، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی امیری، ۱۳۶۱ ه. ش.
۳۴. ناسخ التواریخ امیرالمؤمنین (ع)، میرزا محمدتقی لسان الملک، قم، سپهر، مؤسسه مطبوعاتی دینی، بی تا.
۳۵. نقد الرجال، السید مصطفی بن حسین الحسینی التفرشی، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۸ ه. ق.
۳۶. نفس المهموم، شیخ عباس قمی، ترجمه: میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران، انتشارات علمیة اسلامیة، ۱۳۷۴ ه. ش.
۳۷. الوزراء و الکتاب، محمد بن عبدوس جهشیاری، ترجمه: ابوالفضل طباطبایی، تهران، ۱۳۴۸ ه. ش.
۳۸. وسائل الشیعه إلى تحصیل احکام الشریعه، محمد بن حسن (حزّ عاملی)، چاپ چهارم، تهران، مکتبه الاسلامیة، ۱۳۸۵ ه. ق.
۳۹. یاران باوفای علی (ع)، علی اکبر جلائئی فر، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۲ ه. ش.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

